

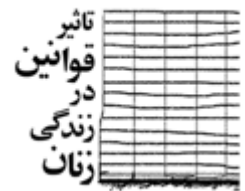
<http://www.we-change.org>

<http://www.we4change.info>



جزوه حقوقی: تاثیر قوانین بر زندگی زنان

دو شنبه 13 شهریور 1385



چرا قوانین موجود را عادلانه نمی‌دانیم؟

خیلی چیزهاست که باید بدانیم و نمی‌دانیم. خیلی چیزهاست که با وجود این‌که نمی‌دانیم، به آن‌ها فکر هم نمی‌کنیم. "قانون" یکی از آن چیزهایی است که تا وقتی به گرفتاری دچار نشده‌ایم به فکرش نمی‌افتیم. اما متأسفانه آن زمان چنان عصبی و درمانده‌ایم که فقط می‌خواهیم از مهلکه بیرون بیاییم. پس باز فقط به قوانینی فکر می‌کنیم که به خاطر دردهایمان که دچار شده‌ایم به ناچار آن‌ها را شناخته‌ایم.

مثلاً فکر کنید که در خانواده‌ای دخترتری را به "خانه‌ی بخت" می‌فرستند. همه چیز درست و مطابق رسم و رسوم انجام شده و خانواده داماد با سلام و صلوات می‌آیند و با کلی عزت و احترام دختر را می‌برند. آن خانواده دخترش را به خانه بخت می‌فرستد، اما کدام بخت؟ سیاه یا سفید؟ اگر خدای ناکرده داماد، آدم خوبی از آب درنیامد چه می‌شود؟ همان خانه‌ای که به خاطر عروسی دختر سراپا شور و هیجان بود، به جهنم تبدیل می‌شود. دختر روز و شب اشک می‌ریزد. با زبان یا با نگاه‌های غمگین‌اش، خانواده یا خودش را به خاطر این‌که موقع شوهر دادنش درست فکر نکرده‌اند، مورد سرزنش قرار می‌دهد. شاید آن‌ها به خودشان دل‌داری بدهند که: "از دواج هندوانه سر بسته است و هیچ‌کس نمی‌داند بعداً چه از آب در می‌آید". اما بعد از مدتی که دختر و خانواده‌اش از پله‌های دادگاه بالا و پایین بروند، اگر پیش بقیه هم اعتراف نکنند؛ لااقل پیش خودشان اعتراف خواهند کرد که این‌طورها هم نیست. اگر خود دختر و خانواده‌اش موقع از دواج دنبال انگشتر و مهر نبودند و به جای این‌ها پای قانون را وسط می‌کشیدند و نقص‌های آن را با شرط‌هایی که حق داشتند در عقدنامه ذکر کنند جبران می‌کردند، امروز نه آن دختر و نه خانواده‌اش پریشان و سردرگم نبودند؛ یا اگر قوانین مربوط به خانواده طور دیگری - یعنی عادلانه - نوشته شده بود و شروط ضمن عقد نه با امضای داماد بلکه حق طبیعی عروس خانم بود، این همه مشکل پیش نمی‌آمد.

حالا می‌بینید که قانون واقعا اهمیت دارد. برای مردها و زن‌ها، برای بچه‌هایی که به دنیا آمده‌اند و برای آن‌هایی که ممکن است به دنیا بیایند. بله، قانون برای هر انسانی که می‌خواهد آسوده زندگی کند، اهمیت دارد. فقط دو دسته از افراد به قانون علاقه‌مند نیستند: کسانی که قانون مانع از کارهای خلافشان می‌شود، و آن‌هایی که اصلاً از ارزش قوانین آگاهی ندارند.

برگردیم به ماجرای دخترتری که شوهر داده بودیم و با چشم‌گریان به خانه پدر برگشته بود. اگر شما جزو خانواده‌ی دختر بودید و برای

حل مشکل دخترتان به دادگاه مراجعه می‌کردید، وقتی در دادگاه می‌گفتید دامادم نمی‌گذارد دخترم کار کند، نمی‌گذارد از خانه بیرون برود، یا نمی‌گذارد حتی به دیدن ما بیاید، وقتی می‌گفتید جایی که دامادم برای محل زندگی دخترم در نظر گرفته برای او قابل تحمل نیست، وقتی می‌گفتید دامادم اجازه نمی‌دهد به پزشکان که دختر بیمارم را در بیمارستان عمل جراحی کنند و از این قبیل مشکلات، و بعد جواب می‌شنیدید که: ”خوب این حق مرد است“، حتماً با تعجب می‌پرسیدید: ”چه کسی به مرد چنین حق و حقوقی داده؟“ جواب ساده است: قانون. این بلا را قانون به سرتان آورده است. اما گناه خودتان هم کم نیست. شما چشم بسته اختیار فرزندان را به دست کس دیگری داده‌اید. فردی که می‌تواند او را در خانه زندانی کند. در صورت بیماری مانع از معالجه‌اش شود. فرزندانش را از او بگیرد و حتی اگر دلش خواست شکنجه کند و بکشد. اگر هم دچار بیماری روانی بود و خیال کرد زن‌اش به او خیانت کرده با خیال راحت می‌تواند زن‌اش را به قتل برساند، بدون آن‌که به‌طور عادلانه مجازات شود. یعنی شما با فرستادن دخترتان به ”خانه بخت“ او را به بردگی کسی درآورده‌اید که اختیار مرگ و زندگی‌اش را در دست دارد.

فکر می‌کنید مواردی که مثال زده‌ایم خیلی عجیب و غریب هستند و به‌ندرت اتفاق می‌افتند؟ متأسفانه این طور نیست. همه قتل‌های خانوادگی که هر روز در روزنامه‌ها می‌خوانیم، ریشه در ضعف قوانین و ضعف خود ما در شناختن آن‌ها دارند. متأسفانه ما به جایی توجه به قانون، به آداب و رسوم پناه می‌بریم و برای اطمینان از صداقت داماد و محکم بودن بنیاد خانواده و آینده خود و فرزندانمان مهریه‌های سرسام آور طلب می‌کنیم. اما این را که در عقدنامه قید شود زن حق طلاق دارد عیب می‌دانیم. درحالی‌که اگر زندگی زن و شوهری با مشکلات جدی روبرو شود زن در نهایت برای نجات از جهنم زندگی خانوادگی، خیلی راحت مهریه‌اش را می‌بخشد (یعنی مجبور است). و تازه باید برای گرفتن طلاق دوندگی کنید و رنج ببرید و از زندگی‌تان سیر شوید.

اما می‌شود از این همه مصیبت پرهیز کرد. کافیست همه ما، زن و مرد، مادرها و پدرها و خواهرها و برادرهایی که برای عزیزانمان ارزش قائلیم به جایی در خواب و خیال زندگی کردن یک کمی روی زمین بیاییم و به خودمان زحمت بدهیم و بفهمیم اصلاً قوانینی که بر زندگی زنان و دختران ما و در نهایت بر خانواده‌های ما حکومت می‌کنند چه هستند. نقاط ضعف این قوانین را بشناسیم و در درجه‌ی اول سعی کنیم با استفاده از راه‌های قانونی و شرط‌هایی که موقع ازدواج می‌گذاریم با آن‌ها مبارزه کنیم و بعد تلاش کنیم تا با حذف قوانینی که غیر انسانی و تبعیض‌آمیزند و پایه و اساس خانواده‌ها را به خطر می‌اندازند، برای خودمان و برای همه‌ی انسان‌های دیگری که در کشورمان زندگی می‌کنند، دنیای بهتر و آسوده‌تری خلق کنیم. دنیایی که در آن با آسودگی خیال در جشن عروسی دخترانمان شرکت کنیم و بدانیم آن‌ها و همسران‌شان به سویی زندگی شاد و سالمی قدم برمی‌دارند نه به سویی یک جهنم مشترک.

برخی از قوانینی که ناعادلانه هستند:

1- ازدواج: [1]

در کشور ما ایران مسئله ازدواج امر مهمی است که به‌خصوص در زندگی زنان تأثیر بسیاری می‌گذارد. اما اگر کتاب قانون مدنی ایران را ورق بزنیم می‌بینیم ازدواجی که قرار بوده ”شیرینی“ زندگی باشد، گاهی چنان مشکلات روحی و جسمی را برای زنان به‌وجود می‌آورد که تا آخر عمرشان با طعم تلخ آن زندگی می‌کنند. اولین قدم برای ازدواج یک دختر، طبق قانون موجود ”شرط اجازه‌ی پدر“ است، یعنی اگر پدری نخواهد که دخترش ازدواج کند، آن دختر حتی اگر استاد دانشگاه باشد و 40 ساله هم باشد جز از طریق دادگاه (آن هم به شرط قانع شدن دادگاه) تا آخر عمر نمی‌تواند ازدواج کند. در واقع دختران باکره برای ازدواج حتماً باید اجازه پدر یا جد پدری را داشته باشند در غیر این‌صورت پدر و پدربزرگ می‌توانند حتی بعد از ازدواج، عقد نکاح دختر را از طریق دادگاه باطل اعلام کنند. عده‌ای فلسفه این امر را لزوم احترام به پدر دانسته‌اند اما سوال ما این است که آیا فقط دختران باید به پدران‌شان احترام بگذارند؟ و پسران مجبور به احترام گذاشتن به پدر نیستند؟ و از همه مهمتر چرا فقط پدر باید مورد تکریم و احترام قرار گیرد و چرا احترام مادر به فراموشی سپرده شده است و نیازی به کسب موافقت مادر نیست؟

اگر پدری دلش بخواهد، می‌تواند با اجازه دادگاه، دختر خود را حتی قبل از 13 سالگی به عقد مردی 70 ساله درآورد. طبق این قانون ناعادلانه ازدواج دختران کوچک در بسیاری از مناطق کشور ما به‌خصوص در روستاها صورت می‌گیرد، چون ”قانون“ به پدر این حق را می‌دهد.

سن ازدواج که در قانون ما 13 سال برای دختران در نظر گرفته شده باعث می‌شود که مشکلات فراوانی در جامعه ایجاد شود، برای نمونه تحقیقی که در شهرستان بوشهر انجام شده نشان می‌دهد که زن و شوهرهایی که در سنین پایین (15 الی 19) ازدواج کرده‌اند در 78 درصد موارد ازدواج‌شان به طلاق منجر شده است [2].

متأسفانه در ایران، زن با ازدواج، یکسری از حقوق خود مانند تعیین محل زندگی، اجازه سفر و خروج از کشور را از دست می‌دهد و کار او در بیرون از خانه مشروط به اجازه‌ی شوهر می‌شود. در واقع زنان در عوض مهریه‌ای که در سند ازدواج به صورت عدد و رقم نوشته شده از بسیاری از حقوق خود محروم می‌شوند. چون شوهر می‌تواند زن را از کار کردن، از زندگی در شهری خاص و از مسافرت به خارج از کشور محروم کند.

طبق قانون، محل زندگی زن باید تابع محل زندگی شوهرش باشد. مثلاً اگر شوهر در شهرستان کاری پیدا کند و زن نخواهد با او به آن شهر برود، مرد می‌تواند حکم عدم تمکین زن را از دادگاه بگیرد و با زن دیگری ازدواج کند. این بی‌عدالتی‌ها را می‌توانیم هر روز در میان زنان دور و اطرافمان ببینیم.

زن همچنین با ازدواج مجبور به تمکین از مرد می‌شود به گونه‌ای که بر اساس قانون هرگاه مرد اراده کند زن باید آماده برقراری رابطه جنسی باشد، حتی اگر میل نداشته باشد. یعنی این قوانین تبعیض‌آمیز می‌تواند ترسی و حشتناک از ازدواج در دل دختران جوان ایجاد کند.

ریاست خانواده نیز بر اساس قانون مدنی به طور مطلق در اختیار مرد است. زنان ایرانی نمی‌توانند بدون اجازه وزارت کشور با فرد خارجی ازدواج کنند، ولی این محدودیت برای مردان وجود ندارد.

قوانین مربوط به ازدواج در زندگی زنان هزاران شکل و رنگ به خود می‌گیرد و هیچ زنی نمی‌تواند بگوید اگر در حال حاضر دارای زندگی خانوادگی خوبی است، همیشه این روال ادامه خواهد داشت، چون ممکن است بر اثر شرایطی مثل بیماری یا پیری زن یا ثروتمند شدن شوهرش با این قبیل مسائل در دناک روبرو شود.

2- طلاق: [3]

طبق قانون، طلاق حق انحصاری مرد است و مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زنش را طلاق بدهد. اما اگر تقاضای طلاق از سوی زن مطرح شود او باید مواردی همچون: بدرفتاری همسر، ندادن نفقه، اعتیاد و یا زندانی بودن شوهر و... را اثبات کند. بسیاری می‌دانند که اثبات این موارد در دادگاه چقدر مشکل است. در اغلب اوقات زن پس از چند سال دوندگی موفق به اثبات آن می‌شود. البته در این موارد نیز زنان برای رهایی از ظلم و کتک‌های شوهر، اغلب مجبور می‌شوند مهریه خود را ببخشند. تحقیقی که در شهر قم انجام شده نشان می‌دهد که 91 درصد از زنان طلاق گرفته در قم مهریه خود را به صورت کامل دریافت نکرده‌اند. [4] در طلاق‌هایی هم که با توافق زن و شوهر انجام می‌شود، موارد بسیاری را می‌بینیم که این زن است که تمام حقوق مالی خود را بخشیده تا توانسته به اصطلاح توافق شوهرش را بگیرد. در بسیاری از موارد حتی هزینه‌های محضر و جاری شدن صیغه طلاق را نیز زن پرداخت کرده است. این درحالی است که حتی در قوانین شرع هم به روشنی ذکر شده است که طلاق خلعی، طلاقی است که اگر زن مهریه خود را ببخشد به راحتی می‌تواند طلاق بگیرد، اما در قوانین موجود به دلیل این که «رضایت شوهر» هم علاوه بر بخشیدن مهریه اضافه شده، طلاق را برای زنان بسیار مشکل کرده و در واقع مشاهده می‌کنیم که قانون طلاق، زنان را حتی از حقی که در قوانین شرع به زنان داده شده، محروم کرده است و اگر زن مهریه‌ی خود را ببخشد باز هم برای طلاق نیاز به «رضایت شوهر» دارد.

مراجعه به دادگاه‌های خانواده نشان می‌دهد که حتی وقتی مردان می‌خواهند زن خود را طلاق بدهند برای این که مهریه و حقوق زنان را پرداخت نکنند، چنان زن را تحت فشار قرار می‌دهند تا زن، به بن‌بست برسد و خود خواستار طلاق شود و از حقوق ناچیزش هم بگذرد.

3- حق ولایت (سرپرستی) بر فرزندان: [5]

در قوانین ما، حضانت و ولایت فرزندان دو مفهوم جداگانه دارد. حضانت به معنای نگهداری فرزندان است و ولایت به معنای: سرپرستی و اداره امور مالی، تصمیم در مورد تحصیل، تعیین محل زندگی، اجازه خروج از کشور، اظهار نظر و اجازه در مورد مسائل درمانی کودک و موارد دیگر است. بر اساس قانون مدنی ایران مادر هیچ وقت نمی‌تواند سرپرست فرزندش باشد و در صورت نبودن پدر و جد پدری نیز سرپرستی فرزندان به او تعلق نمی‌گیرد و تنها می‌تواند قیم فرزند خود باشد. البته در آن صورت هم اداره سرپرستی (زیر نظر دادستان) بر کارهای مادر نظارت دارد و حتی حق فروش اموال فرزندان نیز به عهده اداره سرپرستی است.

مادر به جز افتتاح حساب قرض‌الحسنه حتی نمی‌تواند برای فرزندش حسابی باز کند، یا بدون امضاء شوهرش برای کودکش خانه‌ای بخرد. اگر مادری با اجازه پدر کودک و با پول خود برای فرزندش خانه‌ای بخرد، پدر می‌تواند هر موقع دلش بخواهد آن خانه را بفروشد

یا اجاره دهد و مادر در این موارد هیچ حقی ندارد. یا مادری که فرزندش به دلیل بیماری در بیمارستان است و نیاز به عمل جراحی داشته باشد، این پدر است که باید اجازه‌ی عمل را بدهد و مادر نمی‌تواند بدون امضای پدر، از پزشکان بخواهد که کودکش را عمل جراحی کنند. این درحالی است که طبق قانون، سرپرستی و ولایت پدر، "قهری" است. یعنی حتی اگر خود پدر هم بخواهد نمی‌تواند سرپرستی کودک را به همسر خود واگذار کند!

4- تعدد زوجات (چند همسری): [6]

از دیگر موارد نابرابری در قانون فعلی از دواج نیز بحث تعدد زوجات، یعنی چندزنی مردان است. به گونه‌ای که مرد می‌تواند 4 زن عقده‌ی و بی‌نهایت زن صیغه‌ای داشته باشد. بسیاری از زنان تصور می‌کنند که شوهرشان آنقدر مرد خوبی است که دست به چنین کاری نمی‌زند اما سر زن به دادگاه‌های خانواده نشان می‌دهد که بسیاری از شوهران حتی به بهای پنهان کردن آن از همسر اول خود از این "حق قانونی" و ناعادلانه استفاده می‌کنند. این قانون و عدم امکان طلاق از سوی زنان و قدرتی که در قانون به مرد داده شده، مشکلات بسیاری را در روابط خانوادگی ایجاد کرده است که اوج آن را می‌توان در پدیده‌ی همسرکشی مشاهده کرد. تحقیقی که در 15 استان کشور در مورد همسرکشی شده است نشان می‌دهد که 67 درصد زنانی که شوهرانشان را به قتل رسانده‌اند به‌خاطر خیانت شوهرانشان، و 33 درصد نیز در برابر خشونت‌هایی که شوهرانشان اعمال می‌کردند مرتکب جنایت شده‌اند [7]. چون قوانین موجود تبعیض‌آمیز است و نمی‌تواند روابط بین زن و مرد را به‌طور انسانی و عادلانه تنظیم کند بنابراین باعث بروز چنین روابط ناسالمی می‌شود.

5- سن مسئولیت کیفری : [8]

سن مسئولیت کیفری برای دختران 9 سال قمری (8 سال و 9 ماه شمسی) و برای پسران 15 سال قمری (14 سال و 6 ماه شمسی) است. به‌طوری که اگر دختری 9 ساله مرتکب جرمی شود با او مثل یک انسان بزرگسال رفتار می‌کنند و تمامی مجازاتی را که قانون در نظر گرفته است (حتی اگر اعدام باشد) برای او نیز صادر می‌شود. تنها استثنا این است که آن کودک را در زندان یا کانون اصلاح و تربیت نگه می‌دارند تا به سن 18 سالگی برسد و بعد حکم اعدام را اجرا می‌کنند. باید از قانونگذاران پرسید که آیا کودکی که 9 سالش است آنقدر عاقل و بالغ است که در مورد اعمالی که انجام می‌دهد باید جان و زندگی‌اش را از او گرفت؟ حالا چه بعد از 9 سال باشد چه در همان سن!

6- تابعیت : [9]

طبق قانون، تابعیت مسئله بسیار مهمی است. تابعیت با توجه به شرایط امروز جهان دارای اهمیت زیادی شده است چراکه تابعیت، روابط فرد با دولت را مشخص می‌کند و تابعیت افراد نشان می‌دهد که تحت قوانین کدام کشور باید ازدواج کنند، مجازات شوند، مالکیت داشته باشند و...

طبق قوانین ما تابعیت زن ایرانی به فرزندش منتقل نمی‌شود. اگر پدر شما ایرانی باشد، شما هم ایرانی محسوب می‌شوید، اما داشتن مادر ایرانی، شما را ایرانی محسوب نمی‌کند. این مسئله مشکلات زیادی را برای زنانی که برای نمونه با مردان افغانی ازدواج کرده‌اند، به‌وجود آورده است. چون بچه‌های آنان ایرانی محسوب نمی‌شوند و برای همین هم حق زندگی در ایران را ندارند. طبق برآورد یکی از مسئولان، حدود 20 هزار کودک در ایران وجود دارند که فاقد شناسنامه هستند. یعنی این کودکان حق زندگی و رفتن به مدرسه را در ایران ندارند. به این دلیل ساده که مادران ایرانی‌شان بدون اجازه وزارت کشور با مرد افغانی ازدواج کرده‌اند و لذا فرزندان آنان ایرانی محسوب نشده و ضمناً فاقد شناسنامه نیز هستند.

از طرفی زن ایرانی که با مرد خارجی ازدواج کند در بعضی موارد حتی تابعیت ایرانی خود را نیز از دست می‌دهد.

7- دیه : [10]

"دیه" میزان پولی است که به عنوان خسارت از سوی قاتل یا کسی که مرتکب ضرب و شتم شده به کسی که صدمه دیده یا خانواده کسی که کشته شده، پرداخت می‌شود. در قوانین ایران ارزش جان زن نصف ارزش جان مرد در نظر گرفته شده است. برای مثال اگر خواهر و برادری در یک خیابان با ماشینی تصادف کنند و هر دو پای‌شان بکشند خسارتی که به برادر می‌دهند دو برابر خسارتی است که به خواهرش می‌دهند. و اگر در این تصادف هر دوی آن‌ها کشته شوند خسارتی که برای پسر به خانواده‌اش داده می‌شود، دو برابر

خسارتي است که براي خواهرش مي پردازند. يا اگر زني که پنج ماهه حامله است تصادف کند و در آن تصادف کشته شود، ميزان خسارتي که براي مرگ زن پرداخته مي شود نصف مبلغی است که براي جنين پسري که در شکم اوست مي پردازند.

8- ارث: [11]

بر اساس قانون مدني بعد از مرگ پدر و مادر پسران دو برابر دختران ارث مي برند. اگر مردی فوت کند و زن و بچه داشته باشد زن یک هشتم از اموال شوهرش را ارث مي برد و اگر شوهر بچه نداشته باشد زن یک چهارم اموال شوهر را ارث مي برد. البته زن هيچگاه از زمين ارثي نمي برد.

اگر مردی بميرد و چند همسر داشته باشد همان سهم یک هشتم يا یک چهارم بين تمام زنانش تقسيم مي شود. اما اگر زني بميرد و شوهر و بچه داشته باشد، شوهر یک چهارم از اموال زن را ارث مي برد و اگر زن بچه نداشته باشد، شوهر نصف اموال را ارث مي برد. پس عملاً شوهر دو برابر زن ارث مي برد.

و درناکتر آنکه که اگر زنی فوت کند و هيچ وارثي غير از شوهرش نداشته باشد، تمام اموال او به شوهرش به ارث مي رسد. اما اگر مردی فوت کند و غير از زنش هيچ وارثي نداشته باشد فقط یک چهارم از قيمت ابيه و اشجار و اموال منقول شوهر به او ارث مي رسد و بقيه اموال شوهر متعلق به دولت خواهد بود يعنی دولت به آن مرد نزديکتر است تا زنش که یک عمر با او به سر برده است.

9- قوانينی که از قتل هاي ناموسي حمايت مي کند: [12]

از جمله قوانين تبعيض آميز ديگر مي توان به قانوني اشاره کرد که به مرد اجازه مي دهد هرگاه زن اش را در هم بستري با مرد ديگري ببيند مي تواند زن را بکشد و قانون آن مرد را مجازات نمي کند اين قانون دست مردان را براي کشتن زنان باز گذاشته است. به عنوان مثال 20 درصد قتل ها در کشورمان قتل هايي با انگيزه ي ناموسي و جنسي مي باشد. تحقيقي در اين مورد نشان مي دهد که 90 درصد از مرداني که همسران خود را کشته اند به دليل بدگماني و توهم نسبت به همسران شان، آن ها را قتل رسانده اند. وقتي از اين مردان پرسیده شده است که آیا به انحراف اخلاقي همسران خود اطمینان داشتند همگي جواب داده اند که نه در اين مورد مطمئن نبوده اند و فقط به زنان شان شك کرده اند (3). اين مردان مي توانند در دادگاه مدعي شوند که زنان شان به آن ها خيانت کرده و مهدور الدم بوده، پس حق داشته او را بکشد) و طبق قوانين موجود از شر مجازات هاي سنگين خلاص شوند. يعني مرداني که فقط به همسران خود شك کرده بودند با وجود قوانين حمايت کننده مي توانند زنان شان را به قتل برسانند. در مورد قتل عمدی فرزندان نیز طبق قانون پدر و جد پدري (پدر بزرگ پدري) قصاص نمي شوند، مثلاً اگر پدري دخترش را به دليل شك به او، يا به هر دليل ديگر به قتل برساند طبق قانون از مجازات (قصاص) معاف مي شود و دادگاه می تواند او را به حداکثر ده سال حبس محکوم کند.

10- شهادت: [13]

در بعضي موارد زنان، حق شهادت دادن ندارند، مانند جرم لواط يا مساحقه (همجنس گرايي زنان) يا قوادی يا شرب خمر و....

در مواردی هم که شهادت زن در دادگاه ها پذيرفته مي شود، 2 زن شاهد برابر با يك مرد شاهد به حساب مي آيد و معمولاً در مورد واقعه اي که زنان شهادت مي دهند بايد حتماً یک مرد نیز در آن مورد شهادت دهد تا براي دادگاه ملاک باشد.

11- ديگر قوانين تبعيض آميز: [14]

در مجموعه ي قوانين ايران قوانين تبعيض آميز زياد ديگري وجود دارند. در قانون اساسي ما زن تنها وقتي مادر (همسر) است به رسميت شناخته مي شود يعني به عنوان یک انسان مستقل در قانون اساسي هيچ جايگاهي ندارد. در نتيجه در کل قوانيني که از "قانون اساسي" ناشي شده زنان به عنوان انسان هايي کامل و مستقل در نظر گرفته نشده اند.

□ شرط "رجل سياسي" که تاکنون به معني "مردان سياسي" تفسير شده در شرايط رئيس جمهور شدن ذکر شده و اين يعني زن نمي تواند رئيس جمهور شود.

□ پوشش اجباري براي کل زنان ايراني بدون توجه به مذهب و اعتقاداتشان وجود دارد. به عنوان مثال زنان مسيحي که مذهب شان آن ها

را به داشتن حجاب مقید نمی‌کند در صورت نداشتن حجاب مجازات می‌شوند و در صورتی که بنا به سلیقه‌ی مسئولان لباس نپوشند می‌توانند به حبس یا پرداخت پول محکوم شوند.

□ در قانون تامین اجتماعی، با آنکه زنان و مردان به یک اندازه پول بیمه می‌پردازند فرزندان نمی‌توانند از حقوق بازنشستگی یا خدمات درمانی مادر استفاده کنند. یعنی زنان نمی‌توانند بعد از مرگ برای کودکان خود آسایشی فراهم کنند.

□ در قوانین ما برای افراد متاهل که رابطه نامشروع دارند مجازات هولناک "سنگسار" در نظر گرفته شده. این نوع مجازات معمولاً در مورد زنان اجرا می‌شود چون طبق قانون، مرد متاهل می‌تواند تا بی‌نهایت صیغه کند و بنابراین می‌تواند مدعی شود زنی را که با او رابطه‌ی نامشروع داشته (به شرطی که زن مجرد باشد)، صیغه کرده است.

چرا می‌خواهیم برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز "یک میلیون امضاء" جمع کنیم؟

در جهان و در زندگی انسان‌ها هیچ قانونی غیرقابل تغییر نیست. به نظر بسیاری از حقوق‌دانان، قانون مثل لباس است و وقتی آدم چاق یا لاغر می‌شود، لباس‌اش هم باید عوض شود. در بسیاری از کشورهای جهان، قانون‌دانان و قانون‌گذاران معتقدند که قانون باید یک قدم جلوتر از فرهنگ حرکت کند تا بتواند نقش مثبتی در زندگی افراد یک جامعه داشته باشد و فرهنگ و زندگی مردمان را تعالی بخشد. یعنی وقتی فرهنگ جامعه یک قدم به پیش رفت، قانون باید عوض شود و یک قدم از فرهنگ جلوتر برود و به این شکل است که قانون، جنبه ارشادی پیدا می‌کند. در واقع قانون‌گذاران در اکثر کشورهای جهان یکی از نقش‌های قانون را فرهنگ‌سازی می‌دانند و برای همین معتقدند که قانون باید نسبت به عرف و فرهنگ جامعه دیدگاه پیشرفته‌تری داشته باشد. اما متأسفانه اکنون قوانین ما با فرهنگ جامعه نسبت عکس دارد. یعنی قوانین ایران چند قدم عقب‌تر از فرهنگ متوسط جامعه است. این عقب‌افتادگی در رابطه با قوانین مربوط به زنان بیشتر است زیرا در حالی که بیش از 60 درصد از پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها را زنان تشکیل می‌دهند و زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی توانایی‌های خود را به اثبات رسانده‌اند، اما قوانین موجود به شدت تبعیض‌آمیز و به ضرر زنان است.

با وجود آن‌که زنان در زندگی شخصی خود سعی می‌کنند از طریق طی کردن مدارج تحصیلی یا شغلی، زندگی خود و خانواده‌هایشان را بهبود بخشند اما به دلیل وجود قوانین تبعیض‌آمیز، بسیاری از این تلاش‌های شخصی نیز دچار بن‌بست می‌شود. شاید به این خاطر که زنان کمتر به قوانینی که زندگی‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد اعتراض کرده‌اند و اگر هم اعتراض کرده‌اند چون این کار را به صورت فردی انجام داده‌اند، اعتراض‌شان به جایی نرسیده است. و شاید هم دلیلش این باشد که ما توجه نکرده‌ایم که منافع زنان از منافع مردان و کودکان جدا نیست. برای رفع این نابرابری‌ها ما گروه‌هایی از زنان، طرح جمع‌آوری "یک میلیون امضاء برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز" را در پیش گرفتیم تا به مسئولان نشان دهیم که بسیاری از زنان و مردان در ایران خواستار تغییر و بازنگری در قوانین تبعیض‌آمیز موجود هستند و این خواست تغییر قوانین، تنها خواست یک گروه کوچک از زنان ایرانی نیست. طرح و درخواست گسترده برای تغییر و بازنگری در قوانین تبعیض‌آمیز و جمع‌آوری این امضاها به قانون‌گذاران نشان خواهد داد که زنان ایران در مورد درخواست خود جدی و استوار هستند.

تقاضای بازنگری در قوانین تبعیض‌آمیز نه تنها درخواستی غیرمشروع و مخالف اسلام نیست بلکه با تعهدات بین‌المللی دولت ایران نیز همخوانی دارد چون دولت ایران به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی-اجتماعی پیوسته و متعهد اجرای آن شده است و اولین گام در این کنوانسیون‌ها منع هرگونه تبعیض است. بنابراین تبعیض باید از بین برود. چون منطبق با تعهدات بین‌المللی دولت ایران است.

از سوی دیگر درخواست تغییر و اصلاح قوانین تبعیض‌آمیز هیچ‌گونه ضدیتی با مبانی اسلام ندارد و نقص‌کننده اصول دین نیست. زیرا قوانینی که ما خواهان تغییر آن هستیم محل اختلاف بین مجتهدین و علمای دین است و بسیاری از فقها از جمله آیت الله صاعی یا آیت الله بجنوردی و دیگر مجتهدین سال‌هاست که این درخواست‌ها برای بازنگری در قوانین تبعیض‌آمیز را مورد تأیید قرار داده‌اند و آن را مغایر با اسلام ندانسته‌اند. زیرا آنان معتقدند که قوانین با توجه به مقتضیات زمان و مکان باید تغییر کند و با سطح فرهنگ و نقش و حضور زنان ایرانی متناسب شود.

آنان معتقدند که ما در اسلام مسئله‌ای به نام "حکم ثانویه" داریم. براساس حکم ثانویه حتی اگر دستوری به صراحت در قرآن آمده باشد اما مقتضیات زمان و مکان مغایر اجرای آن باشد، می‌توان آن حکم را تغییر داد. این مسئله در اسلام وجود دارد که هر جا حکم اولیه بنا به مقتضیات زمان یا مکان قابل اجرا نبود می‌توان با توجه به روح کلی حکم اولیه، قانونی نزدیک به آن قانون صادر کرد.

آیت‌الله موسوی بجنوردی به صراحت اعلام کرده است: "اسلام هیچ‌گونه تفاوتی در حقوق بشر و حقوق انسانی قابل نیست و نمی‌توان گفت يك جنسیت کرامت دارد و دیگری کرامت ندارد." به نظر ایشان: "حقوق بشر در جامعه اسلامی معنا می‌دهد. حقوق برای بشر است و خداوند این حقوق را با حذف جنسیت برای انسان قابل شده" [15]

اما این قوانین تبعیض‌آمیز تا ابد تغییری نخواهد کرد و زندگی بسیاری از زنان را ویران خواهد کرد، مگر آن‌که نه تنها تعداد زیادی از مردم خواهان تغییر آن باشند بلکه خواسته‌ی خود را به گوش مسئولان و قانونگذاران کشور برسانند. جمع‌آوری امضاء برای تغییر این قوانین برای رساندن این پیام است. شما نیز می‌توانید با امضا بیانیه "يك ميليون امضاء برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز" از طریق افرادی که برای جمع‌آوری امضاء به سراغ شما می‌آیند یا ارسال فرمی که در انتهای این جزوه آمده برای تغییر این قوانین و بهبود زندگی زنان ایرانی قدمی بردارید.

آدرس سایت ما <http://www.we4change.info>: آدرس ایمیل ما forequality@gmail.com

یادداشت

- [1] مواد 993، 1005، 1041، 1043، 1044، 1048، 1049، 1060، 1075، 1082، 1105، 1106، 1107، 1108، 1114، 1117، 1233 قانون مدنی؛ بند 3 ماده 18 قانون گذرنامه
- [2] روزنامه سرمایه، پنج‌شنبه 18 خرداد 1385، ش 194، ص 8.
- [3] مواد 1120، 1122، 1123، 1129، 1130، 1133، 1145 و 1146 قانون مدنی
- [4] به نقل از خبرگزاری ایرنا <http://irwomen.com/news.php?id=323>
- [5] بند 1 ماده 18 قانون گذرنامه؛ مواد 1167، 1168، 1169، 1170، 1173، 1180، 1181، 1183، 1184، 1185، 1199، 1207، 1218، 1233، 1236، 1241 و 1251 قانون مدنی
- [6] بند 2 ماده 900 و ماده 901 قانون مدنی
- [7] مجله نامه، تیر 1385، ش 51، همسرکشی تبلور خشونت پنهان خانگی، ص 62-66
- [8] ماده 1210 قانون مدنی؛ ماده 49 قانون مجازات اسلامی؛ مواد 219-231 قانون آیین دادرسی کیفری
- [9] مواد 976، 986 و 987 قانون مدنی
- [10] مواد 294، 295، 300 و 301 قانون مجازات اسلامی
- [11] بند 1 ماده 899 و مواد 900، 901، 907 قانون مدنی
- [12] مواد 220 و 630 قانون مجازات اسلامی
- [13] مواد 74، 75، 118، 119، 128، 137 و 171 قانون مجازات اسلامی؛ ماده 230 قانون آیین دادرسی
- [14] ماده 83 و تبصره ماده 638 قانون مجازات اسلامی؛ اصل 115 قانون اساسی
- [15] روزنامه سرمایه، پنج‌شنبه 5 مرداد 1385، ش 235، ص 8.